

تئودور آدورنو را در مقام یک متفکر یا می‌توان یک جامعه‌شناس فیلسوف دانست یا یک فیلسوف جامعه‌شناس. راستش، نظریه انتقادی – حتی وقتی علاوه بر ابعاد ساختاری جامعه و تأثیرشان بر جنبه‌های نازادی در مدرنیته بر اهمیت فرهنگ و ایده‌ها تأکید کرد – به ایده هنجارگرایی اخلاقی نبرداشت، بلکه بر آن بود که حوزه اخلاقیات به‌طور کلی قهری است و اغلب سرشت واقعی آزادی فردی را گنگ و مبهم می‌کند. بحران نظریه مارکسیستی – به‌خصوص بعد از فروپاشی جمهوری وایمار، ظهور فاشیسم و افزایش سرشت تمامیت‌خواهانه اتحاد شوروی – در نظر متفکرانی همچون آدورنو و ماکس هورکهایمر نشانه‌ای بود از حرکت به سمت رهیافتی روانکاوانه به فرد و رهیافت وبری‌تر به عقلانیت، دیوان‌سالاری‌شدن، و نهادهای مدرنیته.

درس‌گفتارهای دانشگاهی آدورنو درباره فلسفه اخلاق با عنوان «مسائل فلسفه اخلاق» بر پیچیدگی این برداشت سنتنی از تفکر آدورنو می‌افزاید. خود درس‌گفتارها حول فلسفه عملی کانت می‌گردد و ارزیابی بسط مفهوم آزادی به‌عنوان یک مقوله اخلاقی در تفکر روشنگری آلمان، ولی چرخش حیاتی، از نظر آدورنو، تقابل معرف مدرنیته است: تقابل میان آزادی سوژکتیو فردی و محدودیت‌های عینی و فرهنگ سازشگری هنجاری در جامعه سرمایه‌داری متأخر. به‌این‌ترتیب، همین‌که وضعیت فرد و رابطه او با جامعه در مدرنیته شکل بگیرد فلسفه اخلاق – در سنت آلمانی – با مجموعه‌ای از مسائل مواجه می‌شود. به باور آدورنو، شکل‌های کانتی و نیز هگلی اخلاقیات و اخلاق به محض اینکه یوپایی‌های مدرنیته بنیان‌های فلسفی‌شان را تضعیف کنند در سراسیب زوال می‌افتند.

نقد آدورنو از اخلاق کانتی ناشی از این بصیرت است که مفهوم آزادی به‌عنوان خودآیینی مسئله‌ساز است چون هیچ شکل «محض»ی از آگاهی یا عقل در دست نداریم که بتواند به کار فعالیت تقابله‌گرا درآید آزاد سوزله بیاید. کانت آزادی را در تقابل با ضرورت و قلمرو «عقل عملی محض» می‌دانست. ولی نزد آدورنو، این برداشت از آزادی ذاتا با جامعه‌شناسی در تضاد است. آنچه در کل چارچوب امر اخلاقی (ethical) با تفکر اخلاقی (moral thought) از دست می‌رود این فکر اساسی است که آزادی فردی در جامعه نازاد ممکن نیست، حتی یک گام جلوتر، خود ایده «امر خوب» درون محدوده‌های یک جامعه ناعادالانه و غیرعقلانی قابل تحقق نیست.

ولی این نکته در مباحث اصلی آدورنو در چارچوب قلمروهای درونی فلسفه اخلاق فرعی است. ادای مؤکد آدورنو این است که فلسفه اخلاق با حوزه نظری عقل متقارن نیست و نمی‌تواند باشد. این یعنی مسئله اخلاقیات، به اعتباری، کنش و عمل است. فـرد بدون تأمل بر دلایل نظری یا فکری کنش مقاومت چه‌بسا صرفا حس کند و ببیند یک وضعیت یا کنش غلط است و علیه آن عمل کند. مثال آن برای آدورنو حضور رایش سوم است و آن افرادی که از درون حکومت اقدام به بهیودۀترین تلاش‌ها برای برچیدن آن کردند (و کوشیدند هیتلر را تـور کـنند) دست

## درباره «مسائل فلسفه اخلاق» تئودور آدورنو

# اخلاق بورژوایی و مسائل آن

**مایکل جی. تامپسون\***، ترجمه: رحمان بوذری



به عمل اخلاقی زندد، با اینکه لزوما عقلانی عمل نکردند.

بدین‌سان، این تناقض در سراسر درس‌گفتارها حضور دارد، علی‌الخصوص تنش بین نفع شخصی فرد با نفع عمومی جامعه و کل بشریت. مشکل اصلی فلسفه اخلاق این است که بدون هرگونه پیوند جوهری با شرایط اجتماعی افراد عمل می‌کند، بدون توجه به اینکه چطور افراد در فردیت سوژکتیو خود ذاتا به تمامیت جامعه گره می‌خورند. این نکته در آدورنو به قالب جماعت‌گرایی درنمی‌آید، بلکه شاهد تحلیلی بابصیرت، و حتی درناک، از عدم پیوستگی بین فردیت و جامعه‌پذیری هستیم. این نوعی عدم پیوستگی منحصر به مدرنیته است که فلسفه اخلاق، در نظر آدورنو، عاجز از درک آن است، چه رسد به غلبه بر آن. این تر بنیادین می‌شود نقد زیربنایی و درونی اخلاقیات کانتی که در ضمن، بنا به گفته آدورنو، هسته اخلاقیات لیبرال بورژوایی است.

جدایی میان فرد و تمامیت –

معضله کلاسیک آدورنو و نیز مابقی اصحاب مکتب فرانکفورت – بیش از همه وقتی آشکار می‌شود که به برداشت کانتی از آزادی می‌رسیم. اخلاق کانتی آزادی را معادل مفهوم خودآیینی می‌دانست، یا فقدان وابستگی به موجودات یا عناصر دیگر در تصمیم‌های شخصی. فقدان وابستگی

## فئودالیسم ایرانی

فئودالیسم به دوره معینی از تاریخ اروپا از قرن نهم تا سیزدهم میلادی اشاره دارد که در آن قدرت سیاسی میان زمین‌داران بزرگ تقسیم شده بود و هر زمین‌دار یا ارباب دارای جماعتی رعیت بود که در ازای خدمات، حق تملک زمین یا استفاده از زمین را از ارباب به دست می‌آورد. بسیاری از خصوصیات نظام فئودالی برابر و مشابه با نظام ارباب-رعیتی در شرق و آسیای‌میانه بوده و در برخی موارد با هم تفاوت داشته‌اند. در بسیاری از کشورها فئودالیسم با اصلاحات ارضی و تقسیم زمین‌های زراعی بین کشاورزان از میان رفته ولی هنوز هم در بعضی از کشورها جهان‌سوم روابط فئودالی و زمین‌داری دیده می‌شود. در ایران، فئودالیسم بیشتر با نام حکومت ملوک‌الطوایفی یا نظام ارباب – رعیتی شناخته شده است.

در چند دهه اخیر تحقیقات زیادی در مورد نظام اقتصادی و شیوه تولید شرقی و وجوه اختلاف و اشتراک آن با نظام فئودالی در غرب عمدتاً با ارجاع به نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و نظریه استبداد شرقی ویتفولک صورت گرفته که گاه نتایج کاملاً متضادی را منعکس می‌کند. آخرین نمونه از این تحقیق، در کتابی با عنوان «نگاهی تازه به شیوه تولید زمین‌داری در ایران از آغاز تا دوران معولان» صورت گرفته است. در این کتاب نویسنده با نگاهی به آثار مرجع تاریخی ایران قبل و بعد از اسلام، به بررسی شیوه تولید زمین‌داری پرداخته است. کتاب در پنج فصل و هر فصل در چند بخش ساختار اقتصادی و سیاسی ایران را تا دوران چیرگی خلافت عربی–اسلامی بررسی می‌کند. این کتاب در پی نشان دادن آن است که ساختار اقتصادی یا شیوه تولید داری در ایران از دوران هخامنشیان تا آستانه برآمدن صفویان و به‌ویژه در دوران خلافت اسلامی، یک شیوه تولید فئودالی یا زمین‌دارانه بوده است. افزون‌برآن، نویسنده با گواه‌گرفتن کارکردها و روندهایی سیاسی و اقتصادی این بازه زمانی، نشان می‌دهد که شیوه تولید فئودالی در ایران یک سامانه اجتماعی چندبُناهد بومی بوده که در شرایط خاص سیاسی و جغرافیایی ایران شکل گرفته است. فصل نخست نگاهی مفهومی به ساختار اقتصادی و شیوه‌های تولید با رجوع به آرای مارکس دارد. همچنین دو مفهوم شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی در این فصل بررسی شده‌اند که نویسنده آنها

خودپرستانه‌ای می‌داند که پشتوانه آن فرایندهای تولید سرمایه‌دارانه است. از سوی دیگر، در ضمن درگی هست که بنا به آن فرد در قاموس کانت نمی‌تواند به آزادی برسد چون به عقلانیت متکی است، و نتیجه چیزی نیست جز سرکوب عقلانیت‌ستیزی و پیچیدگی حقیقی سوزگی بشر. بدین‌قرار، اصلاً معلوم نیست باید به مارکس متوسل شویم یا به نیچه، ولی تنها می‌توان گفت حس یقین اخلاقی که مدرنیته را احاطه کرده به نظر آدورنو به‌وضوح متناقض و ناکافی نمایان می‌شود:

در جهان نادرست هیچ رفتار درستی در کار نیست؛ و بی‌گمان هیچ چیزی امروز نمی‌توان پیدا کرد که غرق در نفرت نیچه‌ای از خرده‌بورژوازی نباشد ... این امر را در ضمن تشخیص این‌واقعیت می‌توان درک کرد که جامعه‌ای استوار بر شالوده زور و استعمار، خشونت‌که توجیه عقلانی نشود، علنی و بی‌پرده باشد، و اگر می‌خواهید، «خشونت کفارهای» به‌مراتب پاک‌تر از خشونت‌ی است که خود را با توجیه‌های عقلانی نیک جلوه می‌دهد. زور تنها لحظه‌ای هراستی بدل به شر می‌شود که به خطا خود را شمشیربران (gladius dei) بنماید. (ص ۲۷۹، ترجمه فارسی)

ترکیب آدورنو از مضامین مارکسی و نیچه‌ای هرگز به یک نقد جامع و مانع از مدرنیته یا سرمایه‌داری نمی‌انجامد. به نظر می‌رسد در این درس‌گفتارها، و نیز در «دیالکتیک منفی» که چندسال بعد منتشر شد، واکنش او دربردارنده پاسخی هم زیاشناختنی و هم جامعه‌شناختی است به تورماهای جنگ جهانی دوم، هولوکاست و سلطه ژوفازون سرمایه‌داری که پیامد آن را می‌توان در افول تفکر انتقادی در میان فرهنگ توده‌ای دید که روزبه‌روز سازشکارانه‌تر می‌شود. بدین‌سان، جامعه‌شناسی و فلسفه رادیکال با هم یکی می‌شوند و عجز فلسفه از فائق آمدن بر جهان با پاسخگویی به سوالاتی که پیش کشیده آشکار می‌شود.

ولی چیزی که می‌توانیم از این قرأت‌های دیالکتیکی و عالمانه از فلسفه اخلاقی کانت دریابیم نه‌فقط برملاکردن تفکر اخلاق بورژوایی به شکل جامعه‌شناختی بلکه نمونه متجربانه‌ای از نقد درون‌ماندگار است، بگذریم از بدبینی مختص آن، نقد آدورنو دیگر مشق آکادمیک نیست، بلکه تقریری انتقادی از خود مفاهیمی است که اس و اساس جامعه لیبرالی سرمایه‌سالار تشکیل می‌دهد: برداشت آن از «امر خوب»، برابری، انصاف، عدالت، همه اینها با ارجاع به آن نوع فردگرایی عقلانی تعریف و تشریح شده که کانت در نظام عقل عملی خود اختیار و از آن حمایت کرد. همان‌طور که مارکس در نقد خود بر برداشت هگل از «حق» معتقد بود شکافی هست میان برداشتهای ایدئولوژیکی در خدمت توجیه برخی نهادهای اجتماعی و واقعیت خود آن نهاده‌ها. آدورنو هدف گسترده‌تری را برمی‌گزیند: خود ریشه خلق وخوی (ethos) فکری و فرهنگی سرمایه‌داری و لیبرالیسم و نیز محصولات فرهنگی آن.

✎**استاد علوم سیاسی**  
**در دانشگاه ویلیام پترسون نیوجرسی**

### ریویو

## ملاحظات زیبایی‌شناسانه وامور روزمره

بسیاری از علاقه‌مندان به فلسفه در ایران که با فضای مجازی بیگانه نیستند نام دانشنامه فلسفه استنفورد را شنیده‌اند. مدخل‌های استنفورد برای کسانی که اولین‌بار با مساله یا بحثی در فلسفه آشنا می‌شوند، بسیار راهگشا است. از سال گذشته بود که کتاب‌های ایسن مجموعه از سوی نشر ققنوس به همت مسعود علیا به فارسی منتشر شد و اکنون به مجله هفتادونهم رسیده است. مجلد یکی‌مانده به آخر مدخلی است درباره «زیبایی‌شناسی امر روزمره» که در تاریخ فلسفه غرب عمر زیادی ندارد. در تاریخ زیبایی‌شناسی غرب، گستره موضوعاتی که مورد توجه قرار گرفته‌اند، از اشیا و پدیده‌های طبیعی، سازه‌ها، اشیای مفید و اعمال آدمیان تا آنچه امروزه هنرهای زیبا شمرده می‌شود، وسیع‌تر شده است. اما از قرن نوزدهم این گفتار بیش از پیش بر هنرهای زیبا متمرکز شده است. در نیمه دوم قرن بیستم دل‌بستگی به طبیعت و محیط زیست دوباره با گرفت و به دنبال آن کندوکاو در هنرهای مردم‌پسند، این گستره کم‌وبیش محدود زیبایی‌شناسی، به‌دفعات زیر سوال رفت. زیبایی‌شناسی روزمره دامنه‌اش را از راه کنجاندن اشیا و رخدادها و فعالیت‌هایی که زندگی روزمره مردم را می‌سازند گسترده‌تر می‌کند. مدخل حاضر نشان می‌دهد دقیق‌تر آن است که بگوییم این تحول تازه نه گشودن عرصه‌ای نو بلکه برگرداندن گستره زیبایی‌شناسی به جای اول خود است. همچنین می‌کوشد این موضوع را در پیرون از سنت‌های فرهنگی جهان غرب نیز بکاود که دلمشغول زیبایی‌شناسی زندگی روزمره‌اند، هرچند در قالب نظریه‌های زیاشناختی تدوین نشده‌اند. برای مثال در سنت اسکیموها ملاحظات زیبایی‌شناسانه در تمام فعالیت‌های



## زیبایی‌شناسی امر روزمره

**یوریکو سایتو**  
**ترجمه: کاوه بهیانی**  
**ناشر: ققنوس**  
**چاپ اول: ۱۳۹۶**  
**قیمت: ۶۰۰۰ تومان**

روزمره تنیده است، از جمله در ابزارسازی. حتی در سنت‌های دیگری مانند سنت ژاپنی و چینی که در آن‌ها کنش‌های هنرافرین منضمی در زمینه نقاشی و ادبیات و تئاتر و مانند این‌ها وجود دارد. کنش‌های زیبایی‌شناختی در جای‌جای زندگی روزمره مردم جاری است. براین‌اساس، چه‌بسا در این سنت‌های فرهنگی نیازی نباشد گفتاری زیاشناختی وجود داشته باشد که مشخصاً مختص به زندگی روزمره باشد. ازاین‌رو، این برداشت که زیباشناسی روزمره در زمره تازه‌ترین یافته‌های گفتاری زیاشناسی است باید در بستر زیاشناسی انگلیسی–آمریکایی اواخر قرن بیستم جای داده شود. به بیان دیگر، زیاشناسی روزمره واکنشی بود علیه آنچه محدودیت بیش از اندازه گستره زیبایی‌شناسی پنداشته می‌شد. بنابراین در زیاشناسی روزمره، افزون بر اینکه به موارد و کیفیتهای بیشتری توجه می‌شود، ((از مصنوعات که روزانه از آن‌ها استفاده می‌شود تا خرده‌کاری‌های گوشه‌وکنار خانه و فعالیت‌های متعارف روزانه) موضوعات نظری نیز طرح می‌شود، تبیین و به‌پریش‌کنیدن گفتار مسلط زیباشناسی در فلسفه معاصر غرب طرح شده‌اند.

### ادامه از صفحه ۹

## چشم‌انداز جهانی که می‌خواهیم

من در دوره‌ای بزرگ شدم که مجبور بودیم اعلامیه‌های خودمان را چاپ و پخش کنیم. ولی حالا شما می‌توانید چیزی را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کنید و میلیون‌ها نفر هم به‌طور بالقوه در عرض پنج دقیقه به آن دسترسی داشته باشند. فرصت‌هایی در کار است، بدون قواعد و مقرراتی، بدون سانسور و بدون نظارت. ویلیام راندولف هرست اگر بود حتماً از اینترنت متنفر می‌شد.

**کا** به‌نظم رسانه‌ها بدترین برخوردی را که می‌شد در قبال شما داشته‌اند. نخبگان رسانه‌ای لجن‌پراکنی کردند. بااین‌حال این برخورد جواب نداد. درواقع، به‌نظر می‌رسد تأثیر عکس داشته و میزان اعتماد به این نهاد‌های نخبه‌گرا را هم کاهش داده است. بله، به‌نظم بعد از مدتی، سوءاستفاده بیش از حد رسانه‌ها شما را به چهره جذابی بدل می‌کند.

**کا** درباره تغییر چارچوب بحث حرف زدید و این چیزی است که واقعا اتفاق افتاده است. فاجعه برج گرینفل یکی از نمودهای این تغییر بود. نحوه مداخله جامعه بریتانیا در این فاجعه حجت و میزان اعتماد به این نهاد‌های نخبه‌گرا را هم کاهش داده است. به‌نظم بعد از مدتی، سوءاستفاده بیش از حد رسانه‌ها شما را به چهره جذابی بدل می‌کند.

**کا** درباره تغییر چارچوب بحث حرف زدید و این چیزی است که واقعا اتفاق افتاده است. فاجعه برج گرینفل یکی از نمودهای این تغییر بود. نحوه مداخله جامعه بریتانیا در این فاجعه حجت و میزان اعتماد به این نهاد‌های نخبه‌گرا را هم کاهش داده است. به‌نظم بعد از مدتی، سوءاستفاده بیش از حد رسانه‌ها شما را به چهره جذابی بدل می‌کند.

صداها نفر در این برج زندگی می‌کردند، برخی از آنها مستاجران شورای محل بودند، در منطقه سلطنتی کنزینگتون و چلسی، بعضی آپارتمان‌ها به صورت مستقل خریداری شده بودند و بعضی مستاجر دست‌دوم بودند و برخی مستاجر دست‌سوم. هیچ‌کس واقعا نمی‌دانست چه کسی در کدام واحد از آپارتمان زندگی می‌کرده. کل سیستم فروپاشید. واقعیت این است که این حادثه محصول مقررات ناکافی و مقررات‌دایی است. این برج دو‌خ‌زی بلندمرتبه بود که ففرا را در ثروتمندترین محله کشور سوزاند.

و این رنگ خطری درباره ایمنی ساختمان‌هاست. رنگ خطری درباره ایده پیش‌رفتن به سوی تالار شگفت‌انگیز «والهالا»ی بازار آزاد آیینده را ازین‌بردن هرگونه مقرراتی که آن را به مثابه مانعی ببیند بر سر راه فرصت‌های بخش خصوصی. بنابراین بحث کاملاً به این سمت چرخیده است. من فدای فاجعه به آنجا رفتم و زمان زیادی را به حرف‌زدن با کسانی گذراندم که از برج گریخته بودند، با آتش‌نشانان شوکه‌شده و بهیاران و کارمندان آمبولانس و افسران پلیسی صحبت کرده که آماده رفتن به ساختمان و بیرون‌کشیدن جسد‌ها بودند. آنها قهرمانان واقعی‌اند. این حادثه درسی برای کل کشور بود. اما مردم وحشت‌زده‌اند.

**کا** **دویاری بود که مردم محل سوآلتاشنان از مقامات را روی آن چسباده‌اند. این سوآلات واقعا سوزناک‌اند. بچه‌ها پرسیده‌اند آیا مدرسه من امن است؟ کودکی ۱۰ساله پرسیده بود: «چرا حتماً باید چنین اتفاقاتی بیفتد تا ما به هم نزدیک شویم؟».**

**کا** به‌نظم بارها و بارها ایسن درس را در دوران‌های بحران یاد می‌گیریم. دوران‌هایی که ما محک می‌خوریم. هم می‌توانیم یکدل شویم و هم علیه یکدیگر و نمونه‌های زیادی از آن را بعد از حملات ۱۱ سپتامبر دیدیم. همه گناه‌ها به گردن مسلمانان افتاد و به خاطر قوانین سخت‌گیرانه بخش زیادی از آزادی‌مان را در کشور و سرتاسر جهان از دست دادیم و آن حمله بهانه‌ای شد برای آغاز جنگ‌ها. ما در زمانه هم‌پوشانی بحران‌ها قرار داریم. تغییرات اقلیمی یکی از این بحران‌هاست و نابرابری یکی دیگر از آنها و بی‌عدالتی نژادی هم. فکر می‌کنید ما می‌توانیم این نقطه‌ها را وصل کنیم و طرحی بریزیم برای حل هم‌زمان چندین مشکل، چندین بحران؟

خب راستش، تغییرات آب‌وهوایی و بحران پناه‌جویی به هم مرتبطند. تغییرات آب‌وهوایی و جنگ هم همین‌طور. فجاجع زیست‌محیطی هم، که لزوماً با تغییرات آب‌وهوایی مرتبط نیستند، با جنگل‌زدایی و در نتیجه تخریب محیط زندگی به این تغییرات ربط پیدا می‌کنند.

به جنگ دارفور نگاه کنید، به موج پناه‌جویانی که وارد لیبی می‌شوند، بخشی از آنها به‌خاطر جنگ سوریه و همچنین نقض حقوق بشر در جنوب منطقه. همچنین افرادی که از سرزمین‌های خود در کشورهای جنوب صحرای آفریقا رانده شده‌اند تا راه را برای راه‌اندازی شرکت‌های خیلی بزرگی باز کنند که زمین می‌خرند و محصولات مختلفی می‌کارند. اغلب برنج و میوه، تا به جاهای دیگر صادر کنند و پیدا می‌کنند.

به جنگ دارفور نگاه کنید، به موج پناه‌جویانی که وارد لیبی می‌شوند، بخشی از آنها به‌خاطر جنگ سوریه و همچنین نقض حقوق بشر در جنوب منطقه. همچنین افرادی که از سرزمین‌های خود در کشورهای جنوب صحرای آفریقا رانده شده‌اند تا راه را برای راه‌اندازی شرکت‌های خیلی بزرگی باز کنند که زمین می‌خرند و محصولات مختلفی می‌کارند. اغلب برنج و میوه، تا به جاهای دیگر صادر کنند و پیدا می‌کنند.

به جنگ دارفور نگاه کنید، به موج پناه‌جویانی که وارد لیبی می‌شوند، بخشی از آنها به‌خاطر جنگ سوریه و همچنین نقض حقوق بشر در جنوب منطقه. همچنین افرادی که از سرزمین‌های خود در کشورهای جنوب صحرای آفریقا رانده شده‌اند تا راه را برای راه‌اندازی شرکت‌های خیلی بزرگی باز کنند که زمین می‌خرند و محصولات مختلفی می‌کارند. اغلب برنج و میوه، تا به جاهای دیگر صادر کنند و پیدا می‌کنند.

به جنگ دارفور نگاه کنید، به موج پناه‌جویانی که وارد لیبی می‌شوند، بخشی از آنها به‌خاطر جنگ سوریه و همچنین نقض حقوق بشر در جنوب منطقه. همچنین افرادی که از سرزمین‌های خود در کشورهای جنوب صحرای آفریقا رانده شده‌اند تا راه را برای راه‌اندازی شرکت‌های خیلی بزرگی باز کنند که زمین می‌خرند و محصولات مختلفی می‌کارند. اغلب برنج و میوه، تا به جاهای دیگر صادر کنند و پیدا می‌کنند.

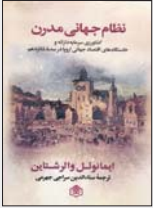
به جنگ دارفور نگاه کنید، به موج پناه‌جویانی که وارد لیبی می‌شوند، بخشی از آنها به‌خاطر جنگ سوریه و همچنین نقض حقوق بشر در جنوب منطقه. همچنین افرادی که از سرزمین‌های خود در کشورهای جنوب صحرای آفریقا رانده شده‌اند تا راه را برای راه‌اندازی شرکت‌های خیلی بزرگی باز کنند که زمین می‌خرند و محصولات مختلفی می‌کارند. اغلب برنج و میوه، تا به جاهای دیگر صادر کنند و پیدا می‌کنند.

به جنگ دارفور نگاه کنید، به موج پناه‌جویانی که وارد لیبی می‌شوند، بخشی از آنها به‌خاطر جنگ سوریه و همچنین نقض حقوق بشر در جنوب منطقه. همچنین افرادی که از سرزمین‌های خود در کشورهای جنوب صحرای آفریقا رانده شده‌اند تا راه را برای راه‌اندازی شرکت‌های خیلی بزرگی باز کنند که زمین می‌خرند و محصولات مختلفی می‌کارند. اغلب برنج و میوه، تا به جاهای دیگر صادر کنند و پیدا می‌کنند.

به جنگ دارفور نگاه کنید، به موج پناه‌جویانی که وارد لیبی می‌شوند، بخشی از آنها به‌خاطر جنگ سوریه و همچنین نقض حقوق بشر در جنوب منطقه. همچنین افرادی که از سرزمین‌های خود در کشورهای جنوب صحرای آفریقا رانده شده‌اند تا راه را برای راه‌اندازی شرکت‌های خیلی بزرگی باز کنند که زمین می‌خرند و محصولات مختلفی می‌کارند. اغلب برنج و میوه، تا به جاهای دیگر صادر کنند و پیدا می‌کنند.

کتاب پرچم‌ها است و بانوشت‌های مستقل بسیاری

دارد. تا جایی که بعد از انتشار منتقدی با لحنی نه‌چندان دوستانه، گله کرده بود که بانوشت‌ها از سر و روی صفحه‌ها بالا می‌روند. ولی بعد از چاپ کتاب واکنش‌ها والرشائیان را شگفت‌زده کرد. نده‌های بسیاری در نیویورک‌تایمز، ساندی‌بوک‌ریویو و برخی نشریات مهم آمریکایی نوشته شد. از یک‌سو، ستایش‌های شگفت‌آوری نسبت به کتاب ابراز می‌شد، و از سوی دیگر در معرض نکوهش‌های شدیدی بود. دو دسته نقد که از اردوگاه‌های مختلفی مطرح می‌شدند، یک سال بعد انجمن جامعه‌شناسی آمریکا کتاب را بهترین اثر پژوهشی انتخاب کرد. کتاب به‌سرعت به زبان‌های



**نظام جهانی مدرن**  
**ایمانوئل والرشائین**  
**ترجمه: سناالدین**  
**سراجی‌هرمی**  
**انتشارات پژوهشگاه**  
**فرهنگ، هنر و ارتباطات**  
**قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان**

تعبیر می‌کرد. دوم اینکه، حکم‌کردم که ارزش‌های مورد بحث به دنبال دگرگونی‌های اقتصادی‌ای که در حال وقوع هستند می‌آیند، نه‌آنکه پیش از آن‌ها باشد.

حکم‌کردم که تنها با قراردادن دولت‌ها مختلف در رابطه‌شان با یکدیگر است که می‌توانیم بفهمیم چرا برخی کشورها از نظر کارایی تولید و انباشت ثروت پیش‌تاز هستند. و سوم اینکه، هم ستیزه اصلی وبری‌های پس از ۱۹۴۵، هم ستیزه مدرن در برابر سنتی را رد می‌کردم. درعوض، با این استدلال دست‌نخوش تحول اعضای به‌اصطلاح مکتب وابستگی همچون سمیر امین و آندره گوندر فرانک وجه اشتراک داشتم که امر «سنتی» همان اندازه متأخر است که «مدرن»، و این دو با همدیگر پدید آمده‌اند، به‌گونه‌ای که می‌توانیم، به تعبیر مشهور فرانک، از «توسعه‌توسعه‌نیافتگی» سخن ببرایم.